

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل فقهی و حقوقی سکوت متهم در فرآیند رسیدگی قضایی

دکتر احمدرضا خزایی^۱، دکتر منصوره باقری پور^۲، دکتر نصرت الله صابری^۳
۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز
۲- دانش آموخته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز
۳- وکیل پایه یک دادگستری مرکز - دانش آموخته حقوق دانشگاه تهران / نویسنده مسوول /
Saberi.nosratoll@ut.ac.ir

دریافت: ۹۸/۶/۱ پذیرش: ۹۸/۸/۲۱

چکیده

سکوت متهم در فرآیند رسیدگی، که گاهی از آن به حق سکوت یاد می کنند، در واقع، اتخاذ سیاستی است که گاهی می تواند تحقیقات کیفری را به بیراهه رانده و مانع و رادعی در کشف حقیقت باشد. از سویی، برابر قوانین مدون داخلی و میثاق های بین المللی، متهم اختیار دارد در مقابل سؤالاتی که از وی می شود، سکوت اختیار کند و از سویی دیگر، مستفاد از اصل ۳۸ قانون اساسی، اخذ هرگونه اقرار، شهادت و... را تحت شکنجه ممنوع ... و ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی نیز به عنوان ضمانت کیفری، برای متخلف، مجازات تعیین نموده است، جای آن دارد در کنار مواد قانونی مارالذکر، نیم نگاهی به تعاریف مصرحه مجری قانون در اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مبنی بر بیان حکم هر دعوایی توسط محکمه قضایی نیز افکنند. لذا چاره ای نیست جز آن که سکوت متهم، که به نوعی از آزادی های فردی و اجتماعی او نشأت گرفته و در قوانین کیفری ایران و میثاق های بین المللی به آن اشاره شده است، را به صورت موقت تا دسترسی وی به وکیل دادگستری، اختیاری موقت تعبیر نمود تا بتوان با برقراری عدالت کیفری، اخلاق در حد اعلائی خویش در جامعه برقرار شود. در این مقاله در بیان برخی از اقوال سکوت از دریچه های متفاوت تلاش شده است.

کلید واژه ها: اختیار سکوت، شکنجه، عدالت کیفری، قانون مجازات اسلامی، متهم

مقدمه

سکوت متهم در فرایند دادرسی از مواردی است که گاه و بیگاه در محافل علمی و حقوقی یا قضایی، در وصف ثبوتی یا سلبی آن سخن رانده اند. به دیگر کلام، این که آیا سکوت حاصل حقی است که توسط مقنن برای متهم در نظر گرفته شده یا شیوه ای است که متهم در جریان فرایند رسیدگی و در جهت بیراهه کشاندن روند تحقیقات و کشف حقیقت و شناسایی مجرم، اتخاذ می نماید، کماکان محل مناقشه است.

در این مقاله با بررسی مبانی فقهی سکوت مدعی علیه، که گاهی از آن به حق سکوت نیز یاد می کنند و جستاری در نهج البلاغه از قول مولی الموحدین حضرت علی «علیه السلام» و ایضاً بررسی این موضوع در معاهدات و کنوانسیون های بین المللی و تسری آن به قوانین داخلی با محوریت فقه امامیه، خواهد پرداخت.

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم سکوت

سکوت را در معنای خاموشی، خموشی، آرامش، خاموش ماندن و دم فرو بستن آورده اند (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه) و معادل فارسی که برای آن آمده، خاموشی و دم فروبندی است.

با تعریف این واژه و برای شناخته شدن بهتر واژه سکوت و کاربرد آن بهتر است نقطه مقابل آن، یعنی سخن گفتن را بازتعریف نموده تا اهمیت سکوت دوچندان هویدا شود. بنا بر مقیاس های عرفی موجود، یکی از نشانه های عقلانیت انسان ها، عدم سخن گفتن بی مورد است، زیرا این سخن گفتن بیانگر میزان عقل آدمی است. در مبانی فقهی و شرعی نیز از سیره و کلام معصومین «علیهم السلام اجمعین» برداشت های صوابی در این خصوص موجود است.

امام صادق (ع) می فرماید: لقمان به پسرش گفت: پسر جان، اگر خیال کنی سخن از نقره است، بدان که خاموشی از طلا است (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۶۶).

مولی علی (ع) نیز فرموده است: «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴)، یعنی سخن بگوئید تا شناخته شوید، که مرد در زیر زبانش پنهان است.

لیکن همین اشارات در باب سخن گفتن، گرچه نشانه عقلانیت و مفهوم شخصیت آدمی تلقی گردیده، لکن به همان میزان در صورت غفلت در نگهداری آن و سکوت عندالافتضاء می تواند آفاتی را به دنبال داشته باشد که به دلیل تعهد به عنوان مقاله، صرفاً در این مجال در باب سکوت متهم سخن گفته خواهد شد. قبل از ورود به بحث اصلی جای آن دارد که در این مقال به سکوتی که از باب احترام صورت می پذیرد اشاره نمود که از هدف مقاله خروج موضوعی دارد و از آن به سکوت احترام یاد می کنند.

به عنوان مثال خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (سوره اعراف، آیه ۲۰۴)، یعنی: و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرادهید و خاموش باشید، باشد که مورد رحمت الهی قرار گیرید. در واقع، خداوند رحمان با این آیه، آدمی را به سکوت (انصات) در کنار (استماع) قرار داده است و با تدقیق در تفاسیر وارده می توان این گونه برداشت نمود که این دستور با دو هدف بیان شده است:

۱- سکوت به منظور درک کامل معنای آیات و تعالی انسان؛

۲- آموزش سکوت به آدمی، هنگام قرائت کلام وحی، به منظور احترام و آموزش نظم.

بنابراین، سکوت موضوع این پژوهش، که در واقع، سکوت متهم در جریان فرآیند رسیدگی است مطلقاً و یقیناً نمی تواند از موارد احترام به مقام قضائی یا در راستای درک بهتر موارد اتهامی وی یا بر مبنای رضایت متهم باشد و باید تفسیری دیگر از آن جستجو شود.

مجدداً قبل از ورود به بررسی موضوع سکوت در مبانی فقهی، ذکر یک نکته لازم به نظر می آید. آنچه در این مبحث تحت کاوش قرار دارد سکوت متهم در روند دادرسی است و تفاوت مبنایی با سکوت فقهی، سکوت قانونی، سکوت ناشی از احترام، حق السکوت، به معنای «رشوه و پاره ای که دهند داننده رازی را، تا افشاء آن نکند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) و ... دارد. لذا باید بین آنها قائل به تفکیک شد.

۲- سکوت در مبانی فقهی

استفاده از واژه «حق سکوت متهم» در هاله ای از ابهام قرار دارد، زیرا مفهوم حق یکی از مفاهیم بنیادی در مباحث حقوقی، دینی، سیاسی و یکی از اصول دموکراسی محسوب می شود (کبیری سرمزده، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵)؛ گرچه تفاوت های بنیادی در مفهوم حق

در ادبیات حقوقی، دینی، سیاسی، و ... وجود دارد، لیکن همگی، از نوعی اختیار و آزادی عمل دارنده آن حکایت دارند. پس اگر حق سکوت، حقی دانسته شود برای هر شخص، که اگر در مظان اتهام قرار گرفت، بتواند از آن استفاده کند، پس چگونه است که این سکوت و استفاده از این حق، بر علیه وی تفسیر می شود؟ در این پژوهش، واکاوی این مهم در دستور کار است.

به عبارت دیگر، می توان چنین بیان نمود که این مقاله به دنبال چرایی این موضوع است که چگونه مقامات قضائی در روند رسیدگی نمی توانند بر اساس این به اصطلاح «حق متهم»، او را وادار به پاسخگویی کنند و خودداری وی از پاسخ به سؤالات را بر علیه وی تفسیر نمایند؟

در مبانی فقهی و در فصل قضای اسلامی، راجع به سکوت مدعی علیه (۲)، سه قول بین فقها مطرح شده است:

۱. برخی از فقها گفته اند: چنانچه سکوت مدعی علیه از روی عناد باشد، باید وی را حبس نمایند تا پاسخ دهد؛

۲. بعضی دیگر قائل به اجبار وی به پاسخ گویی هستند؛

۳. عده ای هم عقیده دارند که قاضی به مدعی علیه اخطار می کند که پاسخ دهد و او را نکول کننده محسوب کنند و چنانچه مطلب را سه بار تکرار نمود، ولی مدعی علیه پاسخ نداد، حکم نکول را درباره وی اجرا می نماید (مسلمی، ۱۳۹۵، ص ۷۴).

بنا بر اقوال بیان شده به نظر می رسد وحدت کلامی در بین فقها در خصوص سکوت مدعی علیه وجود ندارد و با این تشتت نمی تواند نظم عمومی را، که هدف غایت حقوق است در جامعه مستقر نماید لذا باید با تحلیل آنها و آنچه که به حق و حقیقت نزدیکتر است، طی فرایند قانونی در جهت ایجاد رویه قضایی را در جامعه گسترش داد.

البته ضرورت این که سکوت متهم در حق الناس و حق الله قابل تفکیک است، همان کلید واژه ای است که می بایست مقنن با تصریح به آن، کاربرد هر یک را بازتعریف می نمود.

بنا بر آنچه که در حال حاضر، در قوانین داخلی کشورها از جمله ایران و ایضاً میثاق های بین المللی موجود است، چاره ای نیست که باید مفهوم و تفسیر سکوت متهم در راستای وصول به غایت مفهوم و هدف آن، در همین قوانین یافت شود. به این منظور، ابتدا قانون آیین دادرسی کیفری ملاحظه می شود.

۳- سکوت متهم در قانون آیین دادرسی کیفری

برخی از محققین ضمن برشمردن سکوت متهم در فرآیند رسیدگی، آن را حق مکتسبه ناشی از قانون می دانند و به صورت مجمل، اشاراتی به ماده یک قانون مذکور داشته اند. آنجا که اعلام می گردد:

«آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود» (ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲- با اصلاحات ۱۳۹۴).

از آنجا که در متن ماده، رعایت حقوق متهم قید شده است آن را ناشی از اصل ۳۷ قانون اساسی، که مقرر داشته است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» و ایضاً برائت اولیه متهم، قابل تفسیر می دانند، لیکن هیچ گونه تصریحی تاکنون در خصوص حق سکوت مدعی علیه در روند رسیدگی به چشم نمی خورد. نگاهی مختصر به ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می دارد:

«هر گاه متهم تحت نظر قرار گرفت ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

ماده فوق اشاره به حقوق مندرج در این قانون تصریح دارد، لیکن از آنجا که حق سکوت در قانون آیین دادرسی کیفری بدرستی بیان نشده است، می توان نتیجه گرفت این موضوع علیرغم وجود میثاق های بین المللی، که کشور ایران نیز به آنها پیوسته است، به متهم تفهیم نخواهد شد و مورد غفلت واقع شده است.

به عنوان مثال، امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، نه تنها حق سکوت متهم به رسمیت شناخته شده، بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار یا جلب متهم، علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، متذکر شود که متهم الزامی به پاسخگویی ندارد، اما اگر حرفی بزند، ممکن است در صورت جلسه درج و متعاقباً علیه وی استفاده شود. این حق، در راستای اعطای آگاهی به متهم در خصوص اظهارات سنسجیده‌ای است که امکان دارد وی بیان کند. طبق ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی مکلف است قبل از آغاز تحقیقات به متهم اعلام نماید «مواظب

اظهارات خود باشد».

ماده ۵ همان قانون نیز تصریح دارد بر این که متهم باید در اسرع وقت از موضوع ادله و اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود که با ملاحظه و مقایسه بین مواد ۵، ۶ و ۵۲ به نظر می رسد تفاوت هایی بین آنان وجود ندارد و از هیچ یک نمی توان واژه حق سکوت را برداشت نمود. در واقع، مواد مذکور، که از تفهیم اتهام به متهم و سایر حقوق وی حکایت دارد، به نوعی می توان برداشتی از بند سوم قسمت الف ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی، مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سند دوم از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱) به شرح: «متهم در اسرع وقت و به تفصیل زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می شود مطلع شود» باشد که با تدقیق در مواد اعلامی و سایر مواد کنوانسیون های مورد نظر می توان به این مهم دست یافت که متهم می تواند در صورت عدم حضور وکیل خود در پاسخ به سؤالات سکوت کند.

به نظر می رسد این اختیار سکوت به دلیل عدم حضور یا در فرایند سکوت، به نوعی حق سکوت تعبیر شده است؛ البته باید به این نکته توجه داشت که در عرف قضایی، سکوت متهم در کنار سایر اماره های قضایی، می تواند دلیل بر مجرمیت وی تلقی گردد.

۳- تحلیل ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری در مبنای سکوت متهم

«قانون آیین دادرسی کیفری از قوانین پایه ای هر کشور محسوب می شود، چرا که تعیین بخش مهمی از نظم و امنیت عمومی و تحقق عدالت کیفری منوط به اجرای درست این قانون است. قانون آیین دادرسی کیفری دو لبه دارد: یک لبه آن مربوط به وضع مقرراتی جهت حفظ و حقوق آزادی مردم است و لبه دیگر آن برخورد با نقض کننده نظم جامعه است» (مصطفایی و عباس زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۰).

با این تفسیر، می توان سکوت متهم را ناشی از ضرورت حفظ حقوق آزادی های فردی از یک سو برای وی اختیار تلقی نمود و از سوی دیگر، این سکوت را موجب تضعیف حقوق جامعه و نقض کننده قانون دانست.

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹)، از منظر اسلام خداوند متعال در برابر هر نعمتی، مسؤولیتی را بر عهده انسان قرار داده و به میزان

مسئولیت نیز از انسان بازخواست خواهد نمود، زیرا هر کس در قبال اعمال و رفتار خود باید در مقابل قانون پاسخگو باشد. در این میان، ماده ۱۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری را سرمطلع اختیار سکوت متهم یا در فرض موضوع «حق سکوت متهم» می دانند.

این ماده اشعار دارد: «متهم می تواند سکوت اختیار کند. در این صورت، مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات در صورت مجلس قید می شود». از بازتعریف سکوت گفته شده، سکوت یعنی عدم اعلان اراده صریح باطنی و امری سلبی است و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (۳) نیز در ماده ۵۵ (۴) اعلام داشته، متهم مجبور به ادعای شهادت یا اعتراف به مجرمیت نیست و می تواند سکوت اختیار کند و شاید به همین دلیل باشد که مدعی تضمین حق سکوت متهم نیز شده اند (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶).

این درحالی است که اگر سکوت متهم، حق وی دانسته شود و این حق، به نوعی با رعایت ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری تضمین شده دانسته شود، تکلیف عدالت در این وادی چگونه است؟

یا این که مقام قضایی چگونه می تواند کشف حقیقت نموده و مجرم را به سزای عمل خویش رسانده و نقش بازدارندگی مجازات ها را در جامعه عملی سازد؟ با این تفاسیر، آیا سکوت متهم، که ناشی از حقوق و آزادی های فردی و عدالت کیفری دانسته شده است در روند رسیدگی، به عنوان اماره و دلیلی بر علیه وی تعبیر نخواهد شد؟

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به شرح: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»، که از اصول مترقی این قانون قلمداد می گردد هرگونه شکنجه و آزار برای گرفتن اقرار از متهم را ممنوع و اقرار مأخوذه را فاقد وجاهت و اعتبار دانسته است.

در واقع، این اصل به نوعی تضمین همان اختیار سکوت متهم است، لیکن چنین به نظر میرسد که با هدف حقوق و عدالت محوری در تعارض باشد.

اگرچه مبنای این حکم (اصل ۳۸) را می توان در مفاهیم مقدس مکتوب اسلام و همچنین کنوانسیون های بین المللی مربوط به تحریم شکنجه جستجو کرد، لکن

عموم و اطلاق ادله استنباط احکام شرع، ایراد هر نوع اذیت و آزار نسبت به انسان‌ها را ممنوع دانسته‌اند و جامعه جهانی نیز به شدت به دنبال ریشه کن کردن این پدیده شوم می‌باشد. نظام کیفری ایران به متابعت از اصول اساسی نظام حقوقی ایران در راستای حمایت کیفری از اصول قانون اساسی، اقدام به جرم‌انگاری شکنجه کرده است (ایزدی فر و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹).

بدیهی است ضمانت عدم اجرای اصل ۳۸ در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، که مقرر داشته است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.» آمده است و چاره‌ای نیست جز آن که قاضی بدون توسل به خشونت در روند رسیدگی یا به استفاده از سایر ادله و قرائن در پی کشف حقیقت باشد که آن هم در سادگی میسر نخواهد بود؛ گرچه اصل ۱۶۷ قانون اساسی، به شرح: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و می‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» وی را مکلف به این امر می‌داند. گفتنی است اکثر نظام‌های دادرسی کیفری پذیرفته‌اند که متهم حق دارد آزادانه از قدرت خود برای پاسخ‌گویی یا امتناع از آن استفاده کند. به دیگر سخن، قوانین کشورها نیز یا مقررات صریحی در این باره پیش‌بینی کرده‌اند یا رویه قضایی به تدریج چنین حقی را برای متهم تثبیت نموده است (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴).

۴- قرائت دیگری از سکوت متهم

در بحث سکوت متهم، که حق است یا اختیار، سخن بسیار گفته شده است، لکن آیا قائل شدن به این موضوع بهتر نیست که اگر در اسناد بین‌المللی یا قوانین داخلی سخن از سکوت متهم می‌شود، منظور سکوتی است که وی می‌تواند تا دسترسی به وکیل اتخاذ نماید؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان بیان نمود که فرض بر این است که متهم نیز

واجد حقوقی در روند رسیدگی و قوانین موضوعه در جهت دفاع از خویش است، که ممکن است به علت جهل به قانون تضييع گردد. لذا در اینجا ضابطین می توانند وی را به سکوت تا دسترسی به وکیل دعوت نمایند یا این که خود متهم این حق را دارد که اعلام نماید بدون حضور وکیل سخن نمی گوید.

البته در صورتی که متهم با استفاده از دانش خود و اختیارات حاصل از قانون از جمله حقوق شهروندی (۵)، مبادرت به سکوت نماید، نباید این گونه تصور شود که در پی عناد با دستگاه قضائی است، بلکه به دنبال استفاده از کلیه حقوق خود در فرایند تحقیق و بازجویی است تا با دسترسی به وکیل بتواند آن را محفوظ بدارد. لذا در اینجا باید تفاوتی ریشه ای و ماهوی در مفهوم سکوت متهم ایجاد شود و این سکوت را تا انتهای دادرسی حقی تلقی ننموده، که در آن صورت، محکومیت وی به ارتکاب اتهام منتسبه می تواند نقض حق تلقی شده و محکوم به بطلان گردد.

۵- مبانی حق سکوت

باید دانست که حق سکوت به صراحت در قانون اساسی قید نشده است، لکن برای آن مبانی زیادی در راستای تحکیم آن در میثاق های بین المللی و قوانین داخلی و اساسی و حقوق شهروندی، احصاء شده که برخی به قرار ذیل است:

۵-۱- اصل برائت

مطابق این اصل، اصل بر بی گناهی افراد است، یعنی با متهم تا قبل از اثبات مجرمیت همواره باید به عنوان یک فرد بیگناه برخورد کرد. مطابق حکومت قاعده ی *أصل البرائة* در فقه امامیه، اصل بر بی گناهی افراد است و کسی که مورد تعرض قرار گرفته مکلف به اثبات آن است. لذا برای اصل برائت، مستنداتی در راستای استحکام آن آورده اند:

الف - اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که منبعی فقهی دارد؛

ب - ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر فرانسه، مصوب ۱۷۸۹ (۶)؛

ج - ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل (۷)؛

د - ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (۸)؛

ه - ماده ۲ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، که اشعار دارد: «اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم

برخوردار باشد».

۵ - ۲- ضرورت رعایت آزادی و اختیار افراد در بازجویی ها

ضرورت رعایت آزادی و اختیار افراد در بازجویی ها نیز به عنوان یکی از مبانی حق سکوت اعلام شده است. مطابق ماده ۹ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

با این توضیح که اظهارات متهم در صورتی می تواند توسط نهاد تحقیق مورد استناد قرار گیرد که بر مبنای اراده و آزادی فرد متهم محقق شده باشد، زیرا اقرار ناشی از اکراه و اجبار، فاقد احتجاج قانونی است.

۵ - ۳- قاعده فقهی «البینه علی من ادعی و الیمین علی من انکر»

قاعده فقهی «البینه علی من ادعی و الیمین علی من انکر» نیز می تواند به عنوان یکی دیگر از مبانی اختیار سکوت متهم در فرایند دادرسی تلقی گردد، زیرا اصل در دعاوی این است که شخص مدعی بتواند ادعای خویش را ثابت کند و متهم می تواند سکوت اختیار کرده و از هر کمکی به مدعی استنکاف نماید.

۵ - ۴- رعایت اصل بی طرفی در رسیدگی عادلانه

رعایت اصل بی طرفی در رسیدگی عادلانه، که از اصول دادرسی عادلانه تلقی می گردد و اجبار شخص متهم در سخن گفتن و اخذ اقرار در جهت اثبات مجرمیت وی، مقامات قضائی را از اصل بی طرفی دور کرده و موجبات تضرر متهم و کمک به مدعی را به دنبال خواهد داشت.

۵ - ۵ - یادآوری داشتن اختیار سکوت توسط متهم

در مواردی نیز برخی اعتقاد دارند بیان عبارت قانونی ... مواظب اظهارات خود باشید ... که در برخی مواد از جمله ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده، به معنای یادآوری داشتن اختیار سکوت توسط متهم است، که به نظر می رسد خیلی نمی تواند مقرون به صحت باشد.

۵- ۶- تفکیک بین سکوت در جرایم حق الناس و حق الله

همچنین از منظر فقهی برخی معتقد به تفکیک بین سکوت در جرایم حق الناس و حق الله شده اند. از منظر فقهی بر اساس نظریه «بزه پوشی» برآیند موازین و معیارهای شرعی این است که در باب حدود، به ویژه در جرایمی که جنبه حق الهی دارند، سکوت اختیار کردن متهم، نه تنها حق، بلکه تکلیف متهم است. عدم افشای جرم در اسلام و حق سکوت امری اخلاقی است (۹).

۶- نتیجه گیری

آنچه در فرایند رسیدگی به عنوان حق سکوت متهم گاه و بیگاه شنیده می شود باید به نوعی اختیار سکوت توسط متهم تا دسترسی به وکیل قلمداد شود و پس از آن با مشورت با وکیل خود، چاره ای جز بیان حقیقت ندارد تا کاشف واقعیت شود و تذکر این مهم، که هر گونه شکنجه و اخذ اقرار با زور فاقد احتجاج شرعی و قانونی است و ضمانت اجرایی این مهم، که در اصل ۳۸ قانون اساسی است ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی^۱ است، تأکیدی بر آزادی کامل و اراده متهم در بیان دفاعیات خویش است و سکوت وی نیز می تواند در راستای این آزادی و اختیار باشد. این سکوت را نباید دلیل بر بزهکاری وی تلقی نمود.

از سوی دیگر، به اعتقاد نگارنده اتخاذ سیاست سکوت توسط متهم در فرایند رسیدگی، نه تنها نمی تواند گریزگاهی برای اجرای عدالت باشد، بلکه می تواند به نوعی در کنار سایر ادله و قرائن از دلائل انتساب بزه به مجرم تلقی شود و النهایه، با تدقیق در مطالب پیش گفته، چنین به نظر می رسد که سکوت متهم در فرایند رسیدگی، تفاوتی ماهوی با سکوت یا اجمال قوانین مندرج در اصل ۱۶۷ قانون اساسی دارد؛ البته باید توجه داشت که متهم هیچ گونه تکلیفی برای اثبات بی گناهی خود ندارد و دادستان، دادرسان و بازپرسان هستند که در مقام نهاد تحقیق و استنتاج، مکلف به اثبات مجرمیت متهم می باشند.

علی ای حال، با وجود نواقص قانونی در خصوص تأمین و تضمین سکوت متهم، وی می تواند در پاسخ به سؤالات مقام قضائی سکوت اختیار کند، که می بایست این اختیار تا دسترسی به وکیل دادگستری، مضییق تعبیر شود. همچنین بهره گیری از

۱. ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد».

واژه تخییری «می تواند» در متن ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، سرمطلع این ابهام بزرگ شده، که سکوت متهم حق است یا اختیار؟ که اگر سکوت متهم حق دانسته شود، یعنی مراجع تحقیق مکلف هستند سکوت متهم را در صورت جلسه قید و با ادله دیگر در پی اثبات مجرمیت ایشان باشند و به هیچ عنوان سکوت وی را نمی توان به منزله اعتراف یا قرینه ای بر مجرمیت او تلقی نمود و اگر سکوت وی را اختیار بدانند، در آن صورت نیز متهم با این آزادی ارادی خویش، از حق ایشان در عدم اقرار به جرم و در راستای براءت خویش، بهره می برد؛ حال آن که بهتر است در اصلاحیه های بعدی قانون آیین دادرسی کیفری تکلیف این سکوت متهم به خوبی روشن و تصریح شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- * اردبیلی، محمدعلی، نگهداری تحت نظر (مجموعه مقالات علوم جنایی)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- * ایزدی فر، علی اکبر؛ سمسامی، جمال الدین؛ کاویار، حسین، «مبانی اصل ۳۸ قانون اساسی ایران و تحلیل سیاست کیفری ایران در حمایت از آن»، فصلنامه مکاتبات حقوقی بشر اسلامی، شماره چهاردهم، صص ۲۸-۹، تابستان ۱۳۹۲.
- * حاجی ده آبادی، احمد؛ اکرمی سراب، روح الله، «مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزائی»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هفتم، صص ۶۲-۳۵، تابستان ۱۳۸۹.
- * شعیری، محمد، کاشف الأستار (ترجمه جامع الأخبار)، مترجم شرف الدین خویدکی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۸.
- * دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- * عاشوری، محمد، عدالت کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
- * عبدی، حسن، «بررسی مسأله سکوت مدعی علیه»، فصلنامه مقالات و بررسیها، دفتر ۸۹، صص ۱۰۹-۸۹، پاییز ۱۳۸۷.
- * فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الحقائق فی محاسن الاخلاق، محقق: محسن عقیل، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳.
- * قانون مجازات اسلامی، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴.
- * کبیری سرمزده، جعفر، «مفهوم حق در دوپارادایم «فقه مدنی» و «دموکراسی غربی»»، فصلنامه آموزه‌های فقه مدنی، شماره چهاردهم، صص ۱۶۶-۱۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- * کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، محقق: مهدی آیت الهی، تهران، انتشارات جهان آراء، ۱۳۸۷.
- * مجموعه قوانین اساسی، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۲.
- * مسلمی، علی، حق دفاع متهم در تحقیقات مقدماتی، چاپ اول، تهران، انتشارات قلم مهر، ۱۳۹۵.
- * مصطفایی، نادر؛ عباس زاده، علی، «بررسی و نوآوری قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در رابطه با ضابطین و اقدامات آنها»، فصلنامه علمی - حقوقی قانونی یار، شماره هفتم، صص ۲۸-۹، پاییز ۱۳۹۷.
- * معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.

بی‌نوشت:

۱. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یک معاهده بین‌المللی برای حفاظت از حقوق بشر، آزادی‌های اساسی در اروپاست که در سال ۱۹۵۰ پیش‌نویس آن توسط نهاد نوین‌یاد شورای اروپا تهیه و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید. در ماده ۱۴ کنوانسیون مذکور به نوعی، حقوق و آزادی‌های فردی متهم و تضمین آنها مورد توجه بوده و به صراحت از حق سکوت سخن به میان نیامده است.

۲. مطالعه مقاله «بررسی «مسأله سکوت مدعی علیه»» از حسن عبدی در دفتر ۸۹ فصلنامه مقالات و بررسیها توصیه می‌شود.

۳. دیوان بین‌المللی کیفری (به اختصار ICC) نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز است که مقر آن در شهر لاهه در کشور هلند قرار دارد.

۴. Article ۲/۵۵/b : To remain silence ,without such silence being a consideration in the determination of guilt or innocence.

۵. ماده ۳ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «حاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند».

۶. ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر فرانسه، مصوب ۱۷۸۹: فرض بر بی‌گناهی فرد است تا وقتی که مجرمیت او اعلام شود.

۷. ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل: هرکس که به بزهکاری متهم شود بی‌گناه است تا وقتی که در یک دادرسی عمومی که تضمینات لازم برای دفاع او تأمین شده باشد. جرم او قانوناً احراز شود.

۸. ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی: می‌تواند سکوت اختیار کند بدون این که آن سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی او داشته باشد.

۹. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به دست‌نوشته سعید باقری و کیل محترم دادگستری تحت عنوان «حق سکوت در نگاه قانون»، کد خبر: ۱۷۵۲۱۵، ۰۰۲۶۶-۰۰۲-۹۰۰۲ به نشانی اینترنتی:

<https://www.isna.ir/news>

Abstract Jurisprudential and Legal Analysis of the Defendant's Silence during the Process of Judicial Investigation

Nosratollah Saberi Ph.D^۱, Ahmad Reza Khazaei Ph.D^۲, Mansoureh Baqeripur Ph.D^۳

^۱-Attorney in Law at Central Justice Court; Law Graduate of Tehran University, Tehran, Iran,

Email: saberi.nosratoll@ut.ac.ir

^۲-Faculty Member of Islamic Azad University of Central Tehran, Tehran, Iran,

Email: dr.khazaei@yahoo.com

^۳-Jurisprudence and Foundations of Islamic Law Graduate, Islamic Azad University of Central Tehran, Tehran, Iran.

Received: ۹ April ۲۰۱۹ Accepted: ۲۶ June ۲۰۱۹

Abstract

The silence of defendant in the process of judicial investigation, which is sometimes referred to as the right of silence, is in fact adoption of a policy that in some cases can mislead the criminal investigations and would serve as an obstacle before the uncovering of the truth. On the one hand, according to national statutes and international treaties, the defendants have the right to remain silent before the questions that are asked in the court and on the other hand, Article ۳۸ of Iran's Constitution forbids all types of inquisition under torture ... and Article ۵۸۷ of

Islamic Penal Code has determined punishment as a criminal sanction for the criminal. We need also to take into consideration the stipulated definitions of the Executor of Law in Article ۱۶۷ of Constitution concerning the expression of the verdict of every litigation by the court along with aforementioned statutes. Then, there is no way but taking the silence of the defendant to be temporarily voluntary as it has its origin in the individual and social freedoms and criminal codes of Iran and international treaties. This will establish criminal justice in the society and let the ethics to be observed in the society in the highest degree. In the present essay it was sought to discuss different views regarding silence from various points of view.

Keywords: Being Silent, Torture, Criminal Justice, Islamic Penal Code, Defendant





studies of economic jurisprudence

پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی